

شخص مصروف کارها را انجام می دهد

قسمت اول:

نویسنده: مصطفی محمد الطحان

مترجم: سر محقق عبدالرحمن حکیمزاد

در یکی از شبها به سخنان برادر دکتور محمود ابو سعود رحمته الله که بخشی از خاطراتش با امام حسن البنا رحمته الله را روایت می کرد، گوش فرا داده بودم. امام به وی گفته بود: برو و با فلانی ببین و برایش بگو که استاد حسن البنا از تو قضیه فلانی را تقاضا دارد. در مسیر راه با فلانی نیز دیداری داری به وی از تکمیل کاری که باهم اتفاق نموده بودیم، یاد آوری نما. و ملاقات با مسؤولان در قضیه برادر فلانی را که از ما آنرا خواسته است، فراموش نکنی....

ابو سعود می گوید: در آنایکه خود را آماده می کردم تا به مرکز عمومی بروم و کارهایی را که به سر رسانیده بودم، امام را از "جزئیات" آنها در جریان قرار دهم، مجموعه دیگری از خواسته ها و تکالیف در انتظار من بودند که مبین این بود که: تماس بگیر... کار نما.... کار فلانی و فلانی را انجام بده. درین حال که خستگی مرا تحت فشار قرار داده بود به امام گفتم:

جناب مرشد! چرا دیگران را بخاطر پیگیری برخی ازین کارها نمی گماری؟
جناب ایشان پاسخ حکیمانه ای دادند که محور بحث کنونی ماست وی گفت: ای محمود! کارها را "کس دیگری" جز آنکه مصروف است، انجام نمی دهد....

فرصت زیاد برای وقت

با تعداد زیادی بر می خوری که می گویند: وقت نداریم، کاش روز ۴۸ ساعت می بود... کارها زیاد است و ساعت های روز برای انجام دادن آنها کفایت نمی کند... بلی گاهی این مقوله ها مطرح می شوند ولی درست نیستند!
وقتیکه اقتصاد دانان غربی اساس نظریات شانرا بر بنیاد "وقت" کم می گذارند ما مسلمانها می گوییم: فراوانی در هر چیز مهم است: در روزی، در وقت و در تمام شئون زندگی.

الله متعال جهان، انسان و زندگی را آفریده و میان آنها بگونه توازن را برقرار ساخته است که زندگی بطور عادی به پیش می رود و جز وقتیکه خود انسان در افساد آن نقش داشته باشد، معطل نمی شود. اگر انسان به منهج الله صلی الله علیه و آله استقامت و پایداری داشته باشد کارها ضمن ناموسی که عهده دار موازنه زندگی است به پیش می رود و برای تمام بشریت کامگاری را به ارمغان می آورد.

بدون شک انسان جهت انجام دادن تمام کارهایش وقت کافی دارد لیکن نیازمند تنظیم آنست، اگر آنرا تنظیم ننماید وی مسؤول عدم انجام آن است نه وقت، طوریکه گمان آن می رود.

چگونه اسلام اوقات را تنظیم کرده است؟

کسیکه به زندگی مسلمان دقیق شود در عرصه تنظیم وقت وی نکات شگرفی را می یابد. وی در ساعت مشخص باید از خواب بیدار شود، در پنج وقت لازم است که نمازها را ادا کند و پس از آن بخاطر انجام کارهایش برود(زیرا مسلمانیکه از دینش آگاهی دارد، هرگز در کارش عقب نمی ماند)، وی در ساعت مشخص غذایش را می خورد و در اوقات دیگر به وجایبش در قبال خدمت جامعه ای که در آن زندگی می کند، می باشد. عن أبي موسى الأشعري عن أبيه عن جده قال النبي صلى الله عليه وسلم: «على كل مسلم صدقة قالوا فإن لم يجد قال فيعمل بيديه فينفع نفسه ويتصدق قالوا فإن لم يستطع أو لم يفعل قال فيعين ذا الحاجة الملهوف قالوا فإن لم يفعل قال فبأمر بالخير أو قال بالمعروف قال فإن لم يفعل قال فيمسك عن الشر فإنه له صدقة.»^(۱)

ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پدر و پدر کلانش روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (بر هر مسلمان صدقه لازم می گردد، گفتند: اگر آنرا نیابد، فرمود: به دستانش کار کند به خود نفع برساند و صدقه بکند، گفتند: اگر نتواند و یا نکند فرمود: به نیازمند رنج کشیده کمک کند، گفتند: اگر آنرا نکرد، فرمود: به کار خیر و یا به معروف امر نماید، گفتند: اگر آنرا نکرد، فرمود: از شر و بدی خود را نگه دارد، این برایش صدقه محسوب می شود).

مال را به مصرف می رساند تا وجیبه اش در قبال جامعه را ادا نماید.

تلاشی را که به کار می برد برای رفع نیازمندی انسانی است.

و صرف وقت برای امر به نیکیهاست.

و در پایان نیکیها را بخاطری صرف می کند تا از بدیها جلوگیری کرده و از آنها خود داری نماید.

پرداختن به همه اینها بر انسان مسلمان لازم است.

اسرار وقت

وقتی که چنین باشد و وقت در اسلام اینگونه اهمیت داشته باشد، پس بر جنبش های اصلاحی و جریانهای اسلامی، اتحادیه های دانشجویی و هر جریانی که بخاطر تغییر اوضاع بسوی بهتر شدن آن و خارج شدن از وضعیت عقب ماندگی کنونی هستند، لازم است تا سنجش خود را اعاده نموده، اولویت های خویش را مشخص نموده و وقت را از مهم ترین قوت خویش به شمار آورد.

اینکه چگونه وقت تنظیم می شود؟

جهت تنظیم بهتر وقت لازم است تا اسرار سه گانه آنرا بدانیم:

- ارزش وقت.
- پلانگذاری وقت. "تنظیم"
- اهتمام به وقت. «۲»

ارزش وقت

وقت زندگیست: بدون شک شناخت ارزش وقت نخستین گام استفاده از آنست، همانگونه که ارج نهادن به ارزش زندگی باعث بهره برداری از آن می شود.

مرد کار شخصی است که نسبت به وقتش حریص بوده و اوقاتش را در کتابچه یادداشتش می نویسد و می تواند که بگوید: امروز ساعت فلانی چنین برنامه ای دارم، فردا ساعت فلان در ماه گذشته و در ساعت فلان چنان کاری را انجام دادم و در سال پیشرو و فلان روز چنین کاری انجام می دهم. این "برنامه" شخص منظمی است که به وقتش حریص است چون وقت نزد وی به مثابه تجارت، پیشه و کار است.

اما این امر نزد مسلمان بیدار، گونه ای دیگریست زیرا وقت نزد وی به اساس دقیقه تنظیم و ترتیب یافته است که پابندی به آن فرض است، تا وقتی که مسلمان به آن پابند نباشد وی مسلمان بیدار محسوب نمی شود: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ النساء: ۱۰۳

نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.

وقت نزد وی تنها تجارت، پیشه و مال نیست بلکه وقت نزد وی عین زندگیست. زندگی در سایه ایمان "نه تنها" نعمت است بلکه از بزرگترین نعمتی است که خداوند ﷻ بر انسان منت نهاده است. چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ الأنعام: ۱۲۲

آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن بیرون آمدنی نیست.

این باور در دل زندگی پس از مرگ را رشد داده و روشنایی را پس از تاریکیها می افروزد، زندگی ای که لذت، تصور و احساس هر چیز را بگونه دیگری باز می گرداند که قبل از آن به آن آشنایی نداشت. قلبی که نور آن ایمان باشد در پرتو آن تمام چیزها طوری ظاهر می شود که گویا قبل از آن وجودی نداشته است.

جهت نگهداشت اینگونه زندگی که فرد فانی را به زندگی دایمی و قدیم می پیوندد و از آن به هستی نو پیدا و زندگی ظاهری متصل می سازد و از آن پس با کاروانیان ایمان و امتی که در مسیر تاریخ روانند می پیوندد که در هر عصری وجود خود را حفظ نموده اند. چنان زندگی و نعمتی که رسول اکرم ﷺ ما را توصیه نموده است که هر صبحگاهان شکر آنرا بجا آوریم: " الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا." «۳»

ستایش خدایی راست که پس از مرگ، ما را زندگی دوباره بخشید.

مصلحان و مجددین در تاریخ اسلامی آنانی که امت را از غفلت بیدار ساختند، نبض زندگی را دریافته بودند لذا زندگی دیگران با بیداری آنان شکل بیداری را به خود گرفت. اگر زندگی دعوتگران معاصر مانند: حسن البنا، مودودی، ابن بادیس و نجم الدین اربکان را مرور کنیم می یابیم که چگونه شب و روز شانرا سپری می کردند، آنان میان تدریس، تعلیم، دعوت و رهبری امت، توأمیت آورده بودند.

امام حسن البنا در وصایای دهگانه اش می گوید:

- قرآن بخوان یا به آن گوش ده و هیچ قسمتی از وقت ات را در چیز بی فایده صرف مکن.
- وجایب بیشتر از اوقات است پس دیگران را در استفاده از وقتش کمک کن و اگر کاری داری زود تر به انجام آن بپرداز. بناً وقت نزد آنها عین زندگیست.

مقیاس پیشرفت امتهما

یابندی به وقت و ارج نهادن به ارزش آن از جمله عناصر پیشرفت امتهما و عدم آن از جمله عناصر پسمانی امتهما است.

- وقتی مردمی را دیدی که جوانان و کلان سالان شان در راه های عمومی و قهوه خانه ها پایین و بالا می روند و نمی دانند که چرا آمده و چه باید بکنند، وقتی احساس گرسنگی کردند به روش خودشان به جای می روند که چیزی را بخورند، شب شان همانند روزشان است و صبح شان چون شب شان و هدف آنها را نمی دانند، زمان آنها را اینطرف و آنطرف پرتاب می کند و نمی توانند که برایت بگویند: چرا اینجا آمده ایم و در آنجا چی می کنیم...
- زمانیکه چنین مردمی را دیدی پس بدان که آنان مردم مرده ای اند که زندگی ندارند. آنها مردم بینوایی اند که شاعری در حق شان گفته است:

وارحمنا للباسین فإثم موتی و نحسبهم من الأحياء

رحم مان به بینوایانی می آید که مردگانی اند که گمان می کنیم زنده اند.

- آوانیکه به زیارت بعضی کشورهای فقیر رفتیم، عده ای از باشندگان آنجا را ازین جمع یافتیم، بعد از تحقیق و جستجو پی بردم که سیاست استعماری ای که بالای آنها و کشورشان مدت زیادی سیطره دارد، در نفسهای آنان این توکل را زرع نموده است که این اشباح ایشانرا فراگرفته است، آنان برای ادامه زندگی شان دلیلی جز این ندارند که می خورند و تولید نسل می نمایند، اگر این حاکمان ظالم آنانرا در برخی کارهای جزئی مکلف بسازد مانند آله ای که غایبه و هدفی را نمی شناسد، کار می کنند.

استعمار به این روش پلید توانست که آنانرا بخواباند و کشورشانرا اشغال نماید، سرمایه شانرا بستاند، داشته های شانرا چور نماید، عقول شانرا معطل نماید و طریقه زندگی را برایشان ترسیم نماید. اینان آنگونه که استعمار می خواهد لباس می پوشند و حرکت می کنند و به توصیف تقدیر می پردازند که استعمار را بالایشان حاکم گردانیده که به برکت آن امور زندگی شان سهولت یافته است. ادامه دارد...

مآخذ:

- ۱- شیخان: محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله، صحيح بخاری، ج: ۱۸، ص: ۴۴۳. و مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، ج: ۵، ص: ۱۷۹.
- ۲- تنظيم الوقت، بقلم م. ر. باي.
- ۳- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، رياض الصالحين، تحقيق: دكتور ماهر ياسين الفحل، موقع صيد الفوائد، المكتبة الشاملة، ج: ۱، ص: ۴۳۵.